



مناسبات درونی و بیناآیه‌ای در سه سورهٔ سوگنددار قرآن
(نازعات، مرسلات، ذاریات)

ابوالفضل خُری

عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

چکیده

این مقاله مناسبات درونی و بیناآیه‌ای را در سه سوره سوگنددار قرآن («نازعات»، «مرسلات» و «ذاریات») بررسی می‌کند. ابتدا به پیشینه سوگندها و نیز علم‌المناسبه در میان قدما و متأخرین اسلامی و غربی اشاره شده و سپس از سوگند و انواع و ارکان آن ذکر به میان می‌آید. در پرتو مناسبات درونی و بیناآیه‌ای میان سوره‌ها و در اینجا سه سوره سوگنددار این پرسش پیش می‌آید که چه رابطه‌ای میان «خوشه سوگندهای» یک سوره با سایر بخش‌های سوره و یا سایر سوره‌های سوگنددار وجود دارد؟ این مقاله با بررسی ساختار سه سوره سوگنددار نشان می‌دهد که نمی‌توان «مُقَسَم به» این سوره‌ها را با «مُقَسَم علیه» سوره یا سوره‌های دیگر و برعکس در کنار هم قرار داد؛ چرا که میان «مُقَسَم به» و «مُقَسَم علیه» این سوره‌ها با هم و با سایر آیات رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. در پایان، این مقاله نتیجه می‌گیرد که نه فقط میان سوگندها با یکدیگر که میان سوگندها با سایر آیات سوره‌ها نیز پیوند انداموار و منسجم برقرار است.

کلید واژه‌ها: قرآن، علم‌المناسبه، ساختار، سوگند، پیوند انداموار.

درآمدی بر سوگندها

در ادبیات عرب پیش از اسلام از دو نوع سوگند یاد شده است: سوگند در عرصه شعر و شاعری (سوگند شاعرانه) و سوگند در اوراد و اذکار کاهنان (سوگند کاهنی). در سوگندهای شاعرانه، شاعر ظاهراً در پی ایجاد رابطه‌ای میان «مقسّم به» و «مقسّم علیه» است؛ در واقع، شاعر «مقسّم به» را در چتر حمایت «مقسّم علیه» قرار می‌دهد و به تعبیری شرافت خود را در گرو عبارتی می‌گذارد که بر لب جاری می‌کند؛ اما سوگندهای کاهنی، از پدیده‌های طبیعی اخذ شده‌اند. با وجود این در این سوگندها هیچ رابطه‌ای میان «مقسّم به» و «مقسّم علیه» به چشم نمی‌آید و به تعبیری می‌توان گفت نبود همین رابطه منسجم میان این دو، از جمله دلایلی است که به سوگند کاهنی غرابت و سحر و افسون می‌بخشد و هدف نیز همین است: ایجاد نوعی سحر و افسون در مخاطب. علمای اسلامی متفق‌القول بر این باورند که میان سوگندهای قرآنی و سوگندهای کاهنی رابطه‌ای وجود ندارد؛ اما تنها یکی از شباهت‌های میان سوگندهای قرآنی و سوگندهای شاعرانه در رابطه‌ای است که در هر دو سوگند میان «مقسّم به» و «مقسّم علیه» برقرار می‌شود. در سوگندهای شاعرانه، وقتی شاعر به شیئی سوگند یاد می‌کند، در واقع آن شیء (مقسّم به) را شاهد و دلیل ادعای خویش قرار می‌دهد. حال آنکه خداوند نیازی ندارد که «مقسّم به»ها یا هر چیز دیگری را دلیل و شاهد صحت کلام خود قرار دهد.

پیشینه نظری بحث سوگندها

دیدگاه قدما

زرکشی^۱ قسم را جمله‌ای می‌داند که از طریق تأکید، عبارت یا گزاره‌ای را مؤکد می‌کند («جمله یوکد به الخبر»). سیوطی^۲ نیز بر این عقیده است که هدف قسم تصدیق گزاره یا خبر و تأکید بر آن است. به دیگر سخن، «مقسّم به» (شیء مورد قسم) بر خبر «مقسّم علیه» تأکید می‌کند. طبری^۳ بر این باور است که وقتی خداوند به امور و پدیده‌ها قسم

یاد می‌کند، در واقع به سبب اهمیتی است که این امور در نزد خداوند دارند. زمخشری و رازی^۴ نیز بر اهمیت مقسم به تأکید می‌کنند. در مجموع، تفاسیر سنتی موجود درباره قسم‌های قرآن، بر «مقسم به» تأکید دو چندان می‌گذارند و از رابطه میان مقسم و مقسم به حرف تازه‌ای به میان نمی‌آورند. از میان قرآن پژوهان معاصر علامه طباطبایی، آیت الله طالقانی، آیت الله معرفت و آیت الله سبحانی از ایران؛ بنت الشاطی و عبدالحمید فراهی از مصر و انگلیکا نویورت و نیل رایبسون از مغرب زمین - از میان گروه قرآن پژوهان - درباره سوگندهای قرآنی اظهار نظر کرده‌اند. علامه طباطبایی^۵ قسم را مقید کردن خبر یا انشاء به موجودی شریف و از بالاترین مراتب تأکید می‌داند. سبحانی، قسم‌های قرآن را به مفرد و متعدد تقسیم می‌کند. بنت الشاطی ضمن تأیید گفته‌های قدما این دیدگاه جدید را مطرح می‌کند که «واو» سوگند معنای اولیه لغوی خود که از عظمت حکایت دارد را از دست داده و مفهوم بلاغی جدید پیدا کرده و آن عبارت است از "جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و ادراک پذیر برای انسان".^۶ فراهی بر این باور است که سوگندهای قرآن مبین دلیل (جدل) و شهادت (گواه و مدرک) است: «مقسم به» شاهد و دلیل «مقسم علیه» است. نویورت، آیات آغازین (خوشه سوگندهای) (cluster oath) سوره‌های مکی و رابطه درونی آنها با سایر بخش‌های سوره و نیل رایبسون نیز سوگندها را به منزله مؤلفه‌ای ساختاری در بطن سوره‌ها بررسی می‌کند. علاوه بر این، در زبان فارسی نیز چند کتاب درباره سوگندهای قرآنی منتشر شده است که از آن میان می‌توان به پژوهشی در سوگندهای قرآن کریم اثر کمالی و تحلیلی بر سوگندهای قرآنی اثر فاکر اشاره کرد. فاکر به طرز مستوفی بحث سوگندها را بررسی کرده و تحلیلی کارآمد از انواع، اقسام و کارکرد سوگندهای قرآنی ارائه می‌کند.



رویکرد درون‌متنی به قرآن به منزله اثری ادبی

هنگامی که از قرآن به منزله اثری سخن به میان می‌آوریم، منظور کلیتی منسجم و یکپارچه است که تمام آیات و سوره‌های آن در ارتباط انداموار با یکدیگر و با سایر آیات و سوره‌های پس و پیش خود قرار دارند و از این رو، ضروری است که در بررسی آیات و سوره‌ها علاوه بر بافت برون‌زبانی (context) و سیاق بیرونی آیات که از آن به شأن نزول نیز یاد می‌کنند، به بافت درون‌زبانی (co-text) و مناسبات بین‌آیه‌ای و بینا سوره‌ای نیز توجه شود. این رویکرد کلیت‌نگر به قرآن که در بلاغت قرآنی از آن به نظم و انسجام و تناسب آیات با یکدیگر نیز یاد می‌کنند، قرآن را اثری منسجم در نظر می‌گیرد که نظم و نسقی استوار بر اجزای آن حاکم است و شاید از جمله دلایل تقلیدناپذیری قرآن که در آیات بسیاری بر آن تأکید شده، یکی همین نظم و نسق و انسجام حاکم بر پاره‌های قرآن باشد. شاید به مدد همین ادله بتوان در مقام پاسخگویی به اندیشمندانی از جمله تاماس کارلایل برآمد که قرآن را "توده‌ای بی‌شکل و فاقد انسجام" معرفی می‌کنند. رویکردهای کلیت‌نگرانه و مبتنی بر انسجام و پیوستگی که ریشه در متنیت و ادبیت زبان قرآنی دارند، نشان می‌دهند که قرآن نه فقط توده‌ای بی‌شکل و بی‌قواره نیست، بلکه زبان قرآن که زبانی الهی است، زبانی ادبی نیز در معنای فراخ آن - به ویژه در سوره‌های کوتاه مکی - در نظر گرفته می‌شود: زبانی است متفاوت با زبان متعارف؛ «با علم عروض پیچیده» و «صورخیال و آرایه‌های به طرز منسجم به هم تافته»، بیانگر احساس و برانگیزاننده احساس در خواننده که در ضمن، جنبه تعلیمی و دین‌شناختی نیز دارد؛ این زبان در متنی که انداموار، تازه و بدیع است، جذاب جلوه می‌کند. به دیگر سخن، زبان ادبی، زبانی رمزگذارنده است و هرچه زبان، ادبی‌تر باشد، رمزها و نشانه‌ها نیز ظریف‌تر گذارده می‌شوند. در متن ادبی این رمزها به سهولت گشوده نمی‌شوند و گاه لازم است خواننده برای رمزگشایی به واسطه عناصر «متن -

وابسته» (text-oriented)، تحلیلی ساختاری و قرائتی تنگاتنگ (close reading) از متن ارائه کند. از این رهیافت نوین به قرآن به رویکرد درون متنی یاد می‌کنیم. این رویکرد درون متنی که بر ویژگی‌های زبانی، بلاغی، سبک شناختی و به ویژه، کاربردشناختی و گفتمانی قرآنی، مبتنی است قرآن را اثری منسجم و کلیت یافته می‌داند که نه فقط نزول تدریجی آن در طی بیست و سه سال ذره‌ای از وحدت انداموار آن نکاسته (چنانکه عده‌ای از قرآن پژوهان مغرب زمین معتقدند) بلکه رویکردهای درونی و مبتنی بر مسائل زبانی و سبکی قرآن جلوه‌های پیوستگی و انسجام قرآن و از همین رو، اعجاز زبانی و تقلیدناپذیری قرآن را جلوه‌ای دو چندان بخشیده است.

از جمله یکی از جلوه‌های درون متنی و ساختارگرایانه به قرآن به منزله متنی ادبی، همان است که در بلاغت اسلامی از آن به علم‌المناسبه یا تناسب میان اجزا و آیه‌های یک سوره و یا تناسب اجزاء و آیات یک سوره با آیات سایر سوره‌ها یاد می‌کنند. در واقع، از حیث ساختاری میان آیات یک سوره و یا آیات یک سوره با سایر سوره‌ها تناسب و رابطه انداموار حاکم است. علم‌المناسبه از ارتباط میان آیات قرآن با یکدیگر همراه با تناسب معانی در بطن سوره‌ای خاص یا در بطن دو یا چند سوره ذکر به میان می‌آورد. مناسبت در لغت به معنای مشابهت و هماهنگی و مقارن و نزدیک بودن است. تناسب، مفهوم نظم و انسجام را نیز به ذهن متبادر می‌کند. در واقع، علم مناسبت پاره‌ای از نظریه نظم است و نظریه نظم در قرآن با مبحث اعجاز (بی‌هماندی) قرآن، بی‌ارتباط نیست.

برخی معتقدند که اعجاز قرآنی مبتنی بر نظم قرآنی است. میر^۷ آرای عالمان سنتی را در دو رده جای می‌دهد: آنانی که نظم قرآن را نوعی ارتباط میان واژگان و معنا در نظر گرفته‌اند و آنانی که علاوه بر آن معتقدند میان آیات، سوره‌ها و یا آیات با سوره‌های قرآن، ارتباط خطی برقرار است. میر از میان گروه اول به ذکر چهار نام اکتفا می‌کند: ابو

سلیمان محمد خطابی (۹۹۸-۹۳۱/۴۰۳-۳۳۸ ه.ق.)، ابوبکر محمد باقلانی (۱۰۱۳-۹۵۰/۴۰۳-۳۳۸ ه.ق.)، عبدالقاهر جرجانی (۱۰۷۸/۴۷۱ ه.ق.) و زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه.ق.)، برخی نویسندگان گروه دوم نیز عبارتند از: زرکشی (۱۳۹۱-۷۹۴/۱۳۴۴-۷۴۵)، فخرالدین رازی (۵۵۴-۶۰۶ ه.ق.)؛ سیوطی (۸۴۹-۹۱۱). از میان معاصرین نیز می‌توان به علامه طباطبایی، سید قطب، فراهی، اصلاحی و آیت الله طالقانی اشاره کرد.

علامه طباطبایی از نظم سوره زیر عنوان غرض سوره یاد کرده و به آغاز، پایان و سیاق جاری سوره توجه می‌کند. سید قطب از نظم در سوره‌ها زیر عنوان محور یاد کرده و معتقد است هر سوره حول یک مفهوم اصلی در حرکت است و با ارجاع به همین مضمون، معنای سوره استنباط می‌شود. آیت الله طالقانی نیز از شبکه مرتبط و انداموار آیات با سوره‌ها به ویژه در جزء سی‌ام قرآن ذکر به میان می‌آورد. از نظر فراهی و اصلاحی، تناسب بخشی از نظریه نظم است. در واقع، از نظر این دو، نظم عبارت است از ترتیب، تناسب و وحدت. نظم نیز سوره را به کلیتی به هم پیوسته بدل می‌کند. البته عمده این مفسرین بر سر مبحث نظم با هم اجماع دارند. به هر جهت، از حیث نظم و انسجام، اجزا و پاره‌های قرآن از چند جهت با هم تناسب دارند: تناسب میان اجزای یک آیه؛ تناسب میان آیات یک سوره با ابتدای آن؛ تناسب میان آیات مجاور در یک سوره؛ تناسب میان آیات غیرمجاور در یک سوره؛ تناسب میان ابتدای یک سوره با انتهای سوره قبل؛ تناسب میان بخشی از یک سوره با ابتدای سوره بعد؛ تناسب میان بخشی از یک سوره با بخشی از سوره بعد؛ تناسب میان بخشی از یک سوره با سوره دیگر و تناسب میان بخشی از یک سوره با بخشی از سوره دیگر؛ تناسب میان یک سوره با سوره دیگر. به نظر می‌آید سوگندهای قرآن نیز از این قواعد مستثنی نیستند، بلکه میان «مقسم‌به» و «مقسم‌علیه» سوره‌های سوگنددار قرآن با یکدیگر و با سایر بخش‌های سوره ارتباطی ساختاری و انداموار

حاکم است. در زیر، این رابطه انداموار را در سه سوره «مرسلات»، «نازعات» و «ذاریات» بررسی می‌کنیم.

قسم و انواع آن

قسم، سوگند، حلف و یمین از دیرباز در میان ملل و زبان‌های مختلف بشری رایج بوده است. قسم و انواع آن از جمله یکی از ارکان و اجزای مهم قرآن به شمار می‌آید که عمدتاً در سوره‌های مکی ذکر می‌شود. قسم در لغت به معنای بخش و قسمت کردن بهره و نصیب است. در اصطلاح ادبی، قسم سخنی است که به واسطه کسی یا چیزی که مورد احترام است، مؤکد شده است. هر قسم پنج جزء اصلی دارد: ادات قسم؛ مُقسَم؛ مقسَم به؛ مخاطب، مقسَمٌ علیه (جواب قسم). مقسَم یعنی کسی که سوگند می‌خورد و در قرآن، خداوند مقسَم است؛ مقسَم به یعنی آنچه بدان سوگند یاد می‌کنند؛ مخاطب، افرادی‌اند که قسم به خاطر آنان یاد می‌شود؛ مقسَم علیه، همان امر یا مطلبی است که برای آن سوگند یاد می‌شود. سوگندهای قرآنی از حیث نوع به انواع استعطافی (برانگیختن عاطفه مخاطب)؛ غیراستعطافی؛ ظاهر (ذکر تمام ارکان قسم)؛ مضمَر (عدم اشاره به مقسَم به و ادات قسم)؛ صریح (ذکر ادات قسم)؛ غیرصریح و مفرد و متعدد تقسیم می‌شود. در قرآن، خداوند (مقسَم) به چند چیز سوگند یاد کرده است: ذات خداوندی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و مخلوقات. همچنین خداوند با سوگند به این موارد، چندین موضوع را مؤکد کرده است: یگانگی خداوند، وقوع حتمی قیامت (سوره‌های بر وزن فاعلات یعنی عادیات، نازعات، مرسلات و ذاریات از این گونه‌اند)؛ حقایق وحی (بواسطه سوگند به پدیده‌های طبیعی مثل روز و شب و ستارگان و غیره) و حالات و ویژگی‌های انسان. نویورت به گونه‌ای دیگر به این تقسیم بندی اشاره کرده است. به زعم نویورت، سوگند ساختاری دو بخش دارد: قاعده‌ای سوگند محور و گزاره‌ای تأکیدی. از این حیث، سوگندهای قرآن عبارتند از: خوشه سوگندها با قاعده والفاعلات: سوره‌های



والعادیات(۱۰۰)، والنازعات (۷۹)، والمرسلات(۷۷)، والذاریات(۵۱)، والصفات(۳۷).
خوشه‌سوگندهای ناظر به مکان‌های مقدس خاص: سوره‌های التین(۹۵)، البلد(۹۰)،
الطور(۵۲). خوشه سوگندهای مشعر به پدیده‌های طبیعی و دوره‌های خاص زمانی روز
و شب: سوره‌های الضحی(۹۳)، اللیل(۹۲)، الفجر(۸۹)، الطارق(۸۶)، البروج(۸۵).
رابینسون سوگندهای قرآنی را به سوگندهای اول شخص، سوم شخص و سوگند به
سوارکاران تقسیم می‌کند. سوگندهای شخصی عمدتاً با حرف "و-" شروع می‌شوند:
وَالْعَصْرِ؛ وَالْفَجْرِ؛ وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ. در این سوگندها، اسم با صفت یا عبارت وصفی نیز
همراه می‌شود: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ؛ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ. برخی از این سوگندها در آغاز
سوره‌ها می‌آیند: طور، النجم، قلم، بروج، طارق، فجر، شمس، لیل، ضحی، تین، عصر. در
برخی سوره‌ها نیز سوگندها در پیکره سوره‌ها ذکر می‌شوند: ذاریات (۷)، مدثر (۳۲-۳۴)
و طارق (۱۱-۱۲). یک دسته از سوگندها بر وزن *والفاعلات فعلا* به سوارکاران، باده‌ها،
فرشتگان و غیره اشاره می‌کنند. سوره‌های عادیات، مرسلات، نازعات و ذاریات از این
دسته‌اند. هفت سوره از قرآن نیز سوگندهایی با وزن *لا اقسام به*- دارند.
به هر جهت، نکته مهم در این جستار این است که میان مقسم به‌ها و مقسم علیه‌های
سوره‌ها، تناسب درونی و رابطه انداموار حاکم است.

مناسبات درونی در سوگندهای بر وزن والفاعلات

نویورت در بررسی سوره‌های سوگنددار از نوع والفاعلات ("والعادیات"، "النازعات"،
"المرسلات"، "الذاریات" و "الصفات") آنها را از جمله سوگندهایی می‌داند که به
مصادیق ارجاعی خود به صراحت اشاره نمی‌کنند. او این سوگندها را به دو بخش تقسیم
می‌کند: یک بخش (معمولاً آیات آغازین) خوشه سوگندهایند: "والنازعات غرقا
والناشطات نشطا" ... و بخش دوم، شبکه تصاویری (matrix of images) است که از
خوشه سوگندها حاصل می‌آید.^۸



۱) سوره نازعات (آیات ۱-۵؛ ۶-۱۴)

سوره نازعات به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: خوشه سوگند و شبکه تصاویر. شبکه تصاویر نیز به دو بخش آیات مربوط به داستان موسی و سرنوشت فرعون و بخش مربوط به قیامت تقسیم می‌شود. رابینسون شرحی کامل تر از ساختار سوره ارائه می‌دهد. به زعم او، نازعات به معاد شناسی، بحث و مباحثه، روایت پردازی، نشانه‌های الهی و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم می‌شود:

معاد شناسی

آیات ۵-۱ خوشه سوگندهای مربوط به آخرت: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ ﴿وَالنَّاسِطَاتِ نَسْطًا﴾ ﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ ﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾
آیات ۶-۷: درآمد: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾
آیات ۸-۹: حوادث: ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ ﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾

بحث و مباحثه

آیات ۱۰-۱۲: عبارت بحث انگیز در قالب پرسش: ﴿يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ ﴿إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً﴾ ﴿قَالُوا تِلْكَ إِذْ أَكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾
آیات ۱۳-۱۴: پاسخ به پرسش: ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾

روایت پردازی

آیه ۱۵: معرفی روایت (داستان موسی): ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾
آیات ۱۵-۲۵: روایت سرنوشت گذشتگان (داستان موسی): ﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ ﴿ذَهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ ﴿فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَزَكَّى﴾ ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ﴾



فَتَخَشَى ﴿۱﴾ ﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾ ﴿فَكَذَّبَ وَعَصَى﴾ ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى﴾ ﴿فَحَشَرَ فَنَادَى﴾ ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾
آیه ۲۶: عبرت از داستان: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾

نشانه‌های الهی

آیه ۲۷: پرسش استیجابی: ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا﴾
آیات ۲۸-۳۳: رابطه خدا- انسان: ﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا﴾ ﴿وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا﴾ ﴿وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴾ ﴿مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَعْمَالِكُمْ﴾

معاد شناسی

آیات ۳۴-۳۶: درآمد: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾ ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾ ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾
آیات ۳۷-۴۱: تصویرنگاری: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ ﴿وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴾ ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾

خطاب به پیامبر

آیات ۴۲-۴۶: تسکین دل پیامبر: ﴿يَسْتُلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا﴾ ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا﴾ ﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾

همانگونه که پیداست سوره با تصاویر مربوط به آخرت شروع می‌شود و با آیات مربوط به آخرت نیز پایان می‌یابد. در واقع، سوره نه نظم خطی، بلکه نظم و آرایش دایره‌ای و

یا حلقوی دارد. از این حیث شاید بتوان غرض، محور یا عمود سوره را معاد با تأکید بر پاداش و جزا در آخرت در شمار آورد که با عمودهای دو سوره دیگر نیز یکسان است. اکنون آیات آغازین سوره:

به نام خداوند رحمتگر مهربان. سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند، (۱) و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند، (۲) و به فرشتگانی که [در دریای بی‌مانند] شناکنان شناورند، (۳) پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت‌گیرنده‌اند، (۴) و کار [بندگان] را تدبیر می‌کنند. (۵) آن روز که لرزنده بلرزد، (۶) و از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد، (۷) در آن روز، دل‌هایی سخت هراسانند. (۸) دیدگان آنها فروافتاده. (۹) گویند: «آیا [باز] ما به [مغاک] زمین برمی‌گردیم؟ (۱۰) آیا وقتی ما استخوان‌ریزه‌های پوسیده شدیم [زندگی را از سر می‌گیریم]؟» (۱۱) [و با خود] گویند: «در این صورت، این برگشتی زیان‌آور است.» (۱۲) و [لی] در حقیقت، آن [بازگشت، بسته به] یک فریاد است [و بس]. (۱۳) و بناگاه آنان در زمینِ هموار خواهند بود. (ترجمه فولادوند).

در این سوره خداوند (مُقَسِّم) به «نازعات»، «ناشطات»، «سابحات» و «مدبرات» («مُقَسِّم به»ها) سوگند یاد کرده است. در تفاسیر گوناگون این «مُقَسِّم به»ها را به فرشتگان، ستارگان، جنگجویان و سایر موارد نسبت داده‌اند. ریچارد بل^۹ ادات ربط را عطف به فرشتگان مرگ می‌داند. بیستونی^{۱۰} در این باره می‌نویسد:

مراد از این سوگند فرشتگانی است که مأمور قبض ارواح کفار و مجرمانند که آنها را به شدت از بدن‌هایشان برمی‌کشند... و فرشتگانی که مأمور قبض روح مؤمنان‌اند با مدارا و نرمش و نشاط آنها را جدا می‌سازند و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی به سرعت حرکت می‌کنند، سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند سرانجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می‌کنند.



به زعم نویورت، تنها تفسیر پذیرفتنی از خوشه سوگند (آیات ۱-۵) («مقسم به»ها) این است که آن را با عنایت به مطلع آغازین سوره عادیات (آیات ۱-۵)، به خیل سواران معطوف بدانیم:

اگر خوشه سوگند را به مرکبان و راکبانی ارجاع دهیم که در غزوه مشارکت دارند، در می‌یابیم که میان تصویری که سوگندها پیش تر نقش بستند و منظره مربوط به آخرت آیات بعدی، پیوستگی ساختاری محکم برقرار است. همان‌سان که از پی یک چابکسوار، چابکسواری دیگر می‌آید، از پی صدای اولین صور، صدای دومین صور طنین‌انداز می‌شود: "تتبعها الرّادفه". به همین ترتیب، حرکت کنترل ناشدنی دل‌های مضطرب، صدای «نشط»- حرکت پرشور مرکبان- را طنین می‌اندازد. رساترین طنین سوره که در بخش میانی آن به گوش می‌رسد، ورود نامنتظره مرکبان است؛ این طنین همان قدر درباره راکبان تصاویر آغازین سوره عادیات- غزوه روندگان سپیده‌دم به دل دشمن می‌زنند و آنها را در خواب به محاصره درمی‌آورند- مصداق دارد که درباره پدیده‌های مربوط به آخرت که ارواح را از خواب برمی‌انگیزند؛ به طوری که: ﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ چون آن روز بر مردم پدیدار شود، گویی همه عمر دنیا شبی تا صبح یا روزی تا شام بیش نبوده است" (آیه ۴۶).

بحث نویورت از یک جهت درست است و آن این است که خوشه سوگندها با بخش پایانی سوره که درباره قیامت بحث می‌کند، ارتباط دارد؛ اما نویورت به رابطه مقسم به‌ها (خوشه سوگندها) با داستان حضرت موسی که در میانه سوره ذکر می‌شود، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. آیت‌الله طالقانی^{۱۱} نیز ضمن اشاره به ملائکه، ارواح، ستارگان، اسبان و کمان‌های مجاهدان خاطر نشان می‌کند:

با توجه به لغات خاص و کلمات و اوزانی که در این آیات (آیات خوشه سوگند) آمده، آشکار است که این سوگندها ناظر به انواع یا مراحل حرکات، یا متحرکات از جهت حرکات است.

آنگاه ایشان با ذکر چند نمونه از "حرکات کلی محسوس"^{۱۲} از جمله حرکت وسایل نقلیه، دور شدن هواپیما از زمین و غلبه نیروی دافعه بر نیروی جاذبه، مراد از سوگندهای قرآن این سوره را روشن‌تر بیان می‌کند. طالقانی این مراحل را در مورد حرکات عوامل طبیعی مثل هوا، ابر و جنبش‌های حیاتی در گیاه، حیوان و انسان ارائه می‌دهد:

جنبش‌ها و انگیزه‌های ارادی که منشأ حرکات انسان است، در ابتدا متوجه تأمین شهوات و لذات بدنی و تدبیر آن است، پس از آن که انگیزه‌های مخالف جواذب جسمانی، مانند انگیزه علم تقوا، گذشت، فداکاری، دفاع از حق دیگران، بیدار می‌شود و به کار می‌افتد. چون کشش این انگیزه‌ها، نزع‌ها بر خلاف حرکت جواذب شهوات و تمایلات جسمانی است. در بعضی از نفوس در همان مراحل اولیه متوقف می‌گردد و بعضی از نفوس مستعد با قدرت همین انگیزه‌ها در طریق مطلوب پیش می‌روند، چون از جواذب جسمانی یکسره‌رهایی یافتند و به نشاط و سباحت (شناوری) درآمدند، برای رسیدن به مراتب عالی علم و خیر و فداکاری از [یکدیگر] سبقت می‌جویند و به تدبیر و تکمیل را که سامان دادن کار خلق و انجام مسئولیت انسانی است، می‌پردازند.^{۱۳}

از این حیث، می‌توان بخش میانی سوره نازعات را که به داستان حضرت موسی می‌پردازد؛ نمونه‌ای از انواع حرکاتی دانست که آیات سوگنددار سوره نازعات ناظر بدان است؛ همان حادثه تاریخی موسی که از انگیزه‌ها و مقدمات وحی و دریافت آن آغاز گردید و به تدبیر امور خلق منتهی شد که آخرین مرحله تدبیر امر است:



این آیات (۱۵-۳۳) نمودار کامل و وسیعی از آیات سوگنددار آغازین سوره است، نموداری که انگیزه‌ها و حرکات گوناگون ("نازعات، ناشطات و سباحات) را در حرکت نخستین نظام جهان و نظامات کهکشان‌ها و منظومه‌های شمسی و سیارات تا تدبیر امر زمین می‌نمایاند. از سوی دیگر این آیات نماینده قدرت تصرف درکل و جزء جهان است تا شاید انسان مغرور طاغی - مانند فرعون - خاشع شود.... این آیات نظام و قدرت را به صور تعبیرات گوناگون می‌نمایاند تا عبرت و آیه‌ای برای اهل فکر و نظر باشد و دست تدبیر را در آن مشاهده کنند.^{۱۴}

دیگر رشته ارتباطی میان داستان موسی با بخش آغازین و انتهایی سوره این است که خداوند در بخش آغازین به فرشتگانی سوگند یاد می‌کند که جان کافران را به سختی می‌گیرد همان کافرانی که مغرورانه خواهند پرسید: آیا زمانی که استخوان‌های پوسیده شدند باز زنده خواهند شد؟ در بخش میانی، خداوند نمونه‌ای از سرکشان را معرفی می‌کند: فرعون. فرعون نیز بر خود مغرور گشت و دست به طغیان زد و موسی هم در مقام مأموری الهی بر او وارد شد و به امر الهی جان او را به سختی گرفت. بخش میانی با بخش پایانی نیز در ارتباط است. خداوند پس از ذکر سرکشی فرعون به نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار داده (آسمان‌ها، زمین و غیره) اشاره می‌کند و این نعمت‌ها در اختیار فرعون نیز قرار داشت. موسی در مقام اندرز دهنده بر او وارد شد؛ ولی پند نگرفت. از این رو خداوند در بخش پایانی دوباره به روز تذکر و پند اشاره می‌کند: ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾ [آن] روز است که انسان آنچه در پی آن کوشیده است را به یاد آورد؛ اما هر آنکس که به سان فرعون طغیان کند، جهنم برایش مهیاست: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ ﴿وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ اما هر که طغیان کرد و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است.

نکته‌ای مهم که از نگاه نوپورت و رابینسون پنهان مانده لیکن طالقانی و سید قطب بدان اشاره کرده‌اند و دست بر قضا با عمود سوره و یا مضمون اصلی سوره نیز تناسب دارد و در واقع، مضمون سوره را دوچندان پر رنگ کرده، جنبه‌های ادبی، زبانی و بلاغی سوره است. گفتیم از جمله مضامین این سوره و سوره‌های دیگر پرداختن به زندگی و سرنوشت اخروی است و هدف نیز این است که در پرتو ادله محکم و محسوس (گاهی از رهگذر سوگند و گاه با خلق تصاویر هنری محسوس از زندگی اخروی و ساعت قیامت) واقعیت، گریزناپذیری و سرشت هولناک قیامت برای بشر فانی به صورت امری مشهود، محسوس و ادراک پذیر در آید،^{۱۵} آیات آغازین سوره را آیتی می‌داند که با ریتم تند و تپنده احساسی از ترس، تعجب و شگفتی را در شنوندگان برمی‌انگیزاند. آیت‌الله طالقانی درباره جنبه بلاغی آیات ۱-۱۴ می‌نویسد:

از آیه اول تا آیه ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾، آیات پیوسته و متوالی و با امواج شدید و سریع و کوتاه، و ایقاعات و روی‌ها (حروف آخر) خاصی آمده، چنانکه تا حد بسیاری (گر چه معانی لغات و کلمات برای شنونده مفهوم و معلوم نباشد)، آهنگ آیات، رساننده مقصود و نمایاننده محیط سراسر حرکت و تموج و تشعشع است. تموج ضربات پنج آیه اول شدیدتر و سریع‌تر است، از آیه ششم طول آیات بیشتر و لحن حرکت آن را آرام‌تر می‌گردد، مانند حرکت و موجی که از اعماق دریا، یا هوا به شدت انگیزخته و انتزاع شده: و النازعات...^{۱۶} و هر چه پیش رود و طول موج بیش‌تر و ضربات آن آرام‌تر گردد تا به کنار افق یا ساحل می‌رسد: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾^{۱۶}

در مجموع، رویکرد ساختاری به سوره نازعات یعنی پرداختن به روابط انداموار و منطقی میان اجزای سوره و یافتن پیوستگی و انسجام میان بخش‌های سوره نشان می‌دهد که نه فقط میان بخشها با یکدیگر بلکه میان اجزای قسم و از همه مهم‌تر، میان «مقسم به» و «مقسم علیه»، پیوند تگاتنگ و محکم استوار است.



مناسبات درونی در سوره مرسلات

سوره مرسلات نیز از دیگر سوره‌های سوگنددار بر وزن والفاعلات است. سوره را می‌توان به دو بخش کلی خوشه سوگند و شبکه تصاویر ملهم از و در ارتباط با خوشه سوگند، تقسیم کرد. شبکه تصاویر خود به چند بخش تقسیم می‌شود که آیه برگردان ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ این بخش‌های به ظاهر مجزا را به هم پیوند می‌زند. به سان سوره نازعات، پنج سوگند آغازین به مأموران الهی اشاره می‌کنند که به امر خدا به انجام اوامر الهی مشغول‌اند. بخش اول شبکه تصاویر با آیات مربوط به نزدیکی ساعت قیامت آغاز می‌شوند (آیات ۸-۱۲) و با آیات ۱۳ و ۱۴ در خصوص یوم الفصل پایان می‌یابد. سپس، به پیشینیان و پسینیان اشاره می‌شود. آیه برگردان دوباره تکرار می‌شود و بعد از آفرینش انسان ذکر به میان می‌آید و بعد از نعمت‌های الهی تا به آخر که دوباره از روز قیامت و پاداش نیکوکاران و مجرمان سخن به میان می‌آید. به نظر می‌آید محور و عمود این سوره نیز قیامت و مسائل مربوط به آن است. مستنصر میر عمود سوره را معاد، ترس از خدا و اعمال صالح بیان می‌کند؛ اما اصلاحی، عمود را این گونه برمی‌شمارد: به افرادی که ایمان نیاورده‌اند هشدار می‌دهد که در جهان آخرت مجازات در انتظار آنهاست. عمودی که اصلاحی بیان می‌کند مختصر و موجزوار است؛ اما با آنچه فراهی بیان می‌کند، اساساً متفاوت است؛ چون اصلاحی سه موضوع مورد اشاره فراهی را زیر یک عنوان مطرح می‌کند.

به نام خداوند رحمتگر مهربان. سوگند به فرستادگانِ پی در پی (۱) که سخت توفنده‌اند (۲) و سوگند به افشاندگانِ افشانگر (۳) که [میان حق و باطل] جداگرند (۴) و القاکننده وحی‌اند (۵) خواه عذری باشد یا هشدار (۶) که آنچه وعده یافته‌اید قطعاً رخ خواهد داد (۷) پس وقتی که ستارگان محو شوند (۸) و آن گاه که آسمان بشکافت (۹) و آن گاه که کوه‌ها از جا کنده شوند (۱۰) و آن گاه که پیمبران به میقات آیند (۱۱) برای چه



روزی تعیین وقت شده است؟ (۱۲) برای روز داوری. (۱۳) و توجه دانی که روز داوری چیست؟ (۱۴) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (۱۵) مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ (۱۶) سپس از بی‌آنان پسینیان را می‌بریم. (۱۷) با مجرمان چنین می‌کنیم. (۱۸)

خداوند متعال (مقسم) به «مرسلات»، «عاصفات»، «ناشرات»، «فارقات»، و «ملقیات» سوگند یاد کرده است. مفسران مختلف این «مقسم‌به»ها را به فرشتگان، قرآن، بادها و غیره تعبیر کرده‌اند.^{۱۷} نیورت در بررسی سوره مرسلات، خوشه سوگندهای این سوره را به "بادهایی ارجاع می‌دهد که ابرهای طوفان‌زا را- به نشانه نزدیکی ساعت قیامت- در آسمان پدید می‌آورند. بیستونی سوگند اول و دوم: ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا﴾ را ناظر به بادها و طوفان‌ها می‌داند و سوگندهای سوم، چهارم و پنجم: ﴿وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ را به نشر آیات حق به دست فرشتگان و سپس جدا کردن حق از باطل و بعد القا ذکر و دستورهای الهی به پیامبر به منظور اتمام حجت و انذار ارجاع می‌دهد. نیورت وقوع حوادث و پدیده‌های مربوط به آخرت را از بالا - نجوم و سما در آیات ۷ و ۸ - به سمت قسمت‌های زیرین زمین (جبال در آیه ۱۰) در نظر می‌گیرد. در نظر نیورت، گرچه میان سوگندهای آغازین (خوشه سوگند) و شبکه تصاویر مربوط به روز قیامت (آیات ۲۹ تا ۴۵)، آیات ۱۶ تا ۲۸ جدایی افتاده است؛ اما به سبب آیه برگردان - "ویل یومئذ للمکذبین" - که ده بار در کل سوره تکرار شده و طنین کلمه "ذکرا" (که از آن به هشدار تعبیر شده) در طول سوره، تأثیر خوشه سوگند تا به آخر حفظ شده است. در واقع، آنچه از آسمان فرود می‌آید، نزول باران شنیداری (آیات ذکر) است که با عذر و تهدید همراه شده است. بیستونی ذیل آیه ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ می‌نویسد:



برنامه نزول وحی به وسیله فرشتگان در عالم معنی و با وزش نسیم در عالم ماده شباهت دارد. فرشتگان، کلمات وحی را که همچون قطرات باران زنده کننده است، بر قلوب پیامبران خدا نازل می‌کنند و گل‌ها و میوه‌های معارف الهی و تقوا را در قلبها می‌رویانند و به این ترتیب خداوند هم به مریبان عالم ماده و هم مریبان عالم معنی سوگند یاد کرده است.

عبدالحلیم^{۱۸} در این باره خاطر نشان می‌کند:

شبکه تصاویر ملهم از تابلوی آغازین: ابرهای باران‌زا، طنین یکنواخت ریزش ذکر {علوم و دانش‌ها یا اصلا خود قرآن که از آن به ذکر تعبیر شده است: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ (حجر: ۶)} را در قالب برگردان در سرتاسر سوره می‌پراکند. با وجود این، نویرت اشاره‌ای صریح به محتوای این سوگندها نمی‌کند. بیستونی^{۱۹} ذیل چند آیه آغازین همین سوره می‌نویسد:

در آیات فوق نخست به باده‌ها و طوفان‌ها سوگند یاد شده و این به خاطر نقش مهمی است که آنها در جهان آفرینش دارند؛ ابرها را به حرکت درمی‌آورند و سپس آن‌ها را متفرق می‌سازند. {بادها} بذره‌های گیاهان را جایجا می‌کنند و جنگل‌ها و مراتع را به وجود می‌آورند، بسیاری از گل‌ها و میوه‌ها را بارور می‌سازند و حرارت و برودت را از مناطق مختلف زمین به نقاط دیگر می‌برند و هوا را تعدیل می‌کنند. هوای زنده و پر اکسیژن را از مزارع و صحراها به شهرها می‌برند. هوای آلوده را برای تصفیه به صحراها می‌فرستند، آب دریا را متلاطم و امواج را برای موجودات زنده آبی، پراکسیژن می‌کنند، آری باده‌ها و نسیم‌ها خدمات عظیم و حیاتی در جهان دارند.

نکته دیگر که نویرت در تحلیل خود از این سوره بدان اشاره نمی‌کند، ارتباط میان آیات میانی (آیات ۱۶ تا ۲۸) با آیات پیشین و پسین خود است. آغاز آیات بخش میانی با این آیه است:

﴿الْمُ نُهْلِكِ الْاَوَّلِينَ﴾ مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ (۱۶)

خداوند پس از سوگند یاد کردن به بادها و طوفان‌ها که نزدیکی ساعت قیامت را خبر می‌دهند، زمان وقوع قیامت را در آیات ۸ تا ۱۴ بیان می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، وقوع ساعت قیامت ابتدا در نجوم اتفاق می‌افتد. در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک می‌شوند، آنگاه نوبت آسمان و کوه‌ها می‌رسد. بعد نوبت به پیامبران می‌رسد که برای ادای شهادت تعیین وقت می‌شوند:

﴿وَ اِذَا الرُّسُلُ اُقْتُتْ﴾ و آنگاه که پیامبران به میقات آیند (۱۱)

سپس این پرسش مطرح می‌شود که شهادت رسولان و گواهی آنها بر امتها تا کدامین روز به تاخیر می‌افتد؟ و آنگاه جواب آید تا روز "جدایی‌ها، روز جدایی حق از باطل، جدایی صفوف مؤمنان از کافران و نیکوکاران از بدکاران" و توجه می‌دانی روز جدایی چیست؟ و در چنین حال و هوایی است که آیه برگردان، اولین حضور سنگین و هولناک خود را به صدای رسا اعلام می‌کند:

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَدِّبِينَ﴾ (وای در آن روز {روز جدایی} بر حال تکذیب‌کنندگان)

افرادی که هم قیامت و هم به تعبیری، باران ذکر الطاف الهی را که به دست فرشتگان بر آنان نازل شده و هم در یک کلام، "حدیث" را که از آن می‌توان به قرآن عظیم‌الشان تعبیر کرد، انکار می‌کنند («حدیث» در آیه ۵۰ ادامه کلمه «ذکر» در آیه ۵ است). مکذبین همان افرادی‌اند که در میان اقوام (مجرم) نخستین نیز زیسته‌اند و بعداً نیز خواهند زیست ("اولین" در آیه ۱۶ تمام اقوام پیشین را در بر می‌گیرد که به عذاب الهی هلاک شدند و "آخرین" کفاری را شامل می‌شود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند، یا بعد از ایشان پا به عرصه وجود می‌گذارند و به ظلم و گناه و جرم و فساد آلوده می‌شوند). در ادامه سوره برای آن که ارتباط دهشتناک حال و روز مکذبین به‌طور دائم در گوش طنین انداز شود، آیه برگردان تا به آخر سوره - یک یا چند آیه در



میان - ده بار تکرار می‌شود. خداوند در پرتو آیه ۱۶ دست مکذبین را گرفته و به گذشته تاریخ می‌برد و سرنوشت اقوام گذشته (عاد، ثمود، نوح، لوط و فرعون) را بدانها نشان می‌دهد. البته در این آیه صراحتاً هیچ اشاره‌ای به اقوام مورد نظر نمی‌شود؛ در واقع، از آنجا که موقعیت و بافت سوره اقتضا نمی‌کند از این اقوام فقط با القاب "اولین" و "آخرین" یاد شده است؛ به سخن بهتر، چون میان آیات این بخش از حیث ضرباهنگ، ریتم و روی‌ها (تکرار حرف "ن" که خیشومی واکدار (vocal nasal) و طنین دار است در کلمات «مکذبین»، «اولین»، «آخرین»، «بالمجرمین»، «مکذبین»، «مهین»، «مکین»، «معلوم» { "م" نیز مثل "ن" خیشومی و طنین دار است }، «قادرون و «مکذبین» هماهنگی انداموار برقرار است. بنابراین، اشاره جزئی‌تر به "اولین"ها و "آخرین"ها در سوره‌های دیگر (مثلاً سوره ذاریات) پی‌گرفته می‌شود. از همین رو، به اقتضای موقعیت و بافت سخن در سوره ذاریات، به سرنوشت اقوام "اول" مبسوط‌تر از سوره مرسلات اشاره می‌شود. در ادامه آیات بخش میانی، خداوند در آیات ۲۰ تا ۲۳، نگاه مکذبین را از عالم آفاق (گذشته‌ای که بر باد رفته) متوجه عالم جنین می‌کند تا هم عظمت و قدرت خداوند را به رخ آنها بکشد و هم از طریق نشان دادن این عظمت، بر هولناکی سرنوشت آنان در روز قیامت بیفزاید:

آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم، (۲۰) سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم، (۲۱) تا مدتی معین؟! (۲۲) ما قدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است)!(۲۳)

وقتی از دیدگاه ساختاری و پیوستگی و انسجام درون متنی به این سوره نظر می‌افکنیم و قرائتی دقیق از آن ارائه می‌دهیم، به نکاتی نغز و شگفت پی می‌بریم. همان‌گونه که می‌دانیم اعلام ساعت قیامت و تصویر زندگی اخروی یکی از مضامین این سوره و سوره‌های در دست بررسی است (رابینسون و نویورت نیز به این مسأله اشاره کرده‌اند).

نیز می‌دانیم که سوگند یاد کردن همه از برای تأکید بر حتمی بودن زندگی پس از مرگ است. نیز از آنجا که زندگی اخروی دور از دسترس و تجربه بشری بوده و با چشم سر نادیدنی؛ اما با چشم دل کاملاً عیان و آشکار است، آیات قرآن سعی کرده این پدیده نامحسوس را به قوه ادراک و احساس بشر درآورد. از این رو، در این آیات ابتدا حال و روز مکذبین اعصار گذشته تصویر می‌شود؛ مکذبین اعصار گذشته نیز به وقوع قیامت به دیده شک می‌نگریستند و درباره ساعت وقوع آن به تمسخر از پیامبر زمان خود پرسش‌هایی می‌کردند. پیامبران نیز هر یک به زبان خود قیامت را تصویر می‌کردند؛ اما مردم پند نگرفته و به عذاب الهی گرفتار می‌شدند. مکذبین عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و مکذبین بعدی نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌آیند. از آنجا که ممکن است مکذبین نتوانند سرنوشت اقوام پیشین را به چشم دل ببینند، خداوند آنان را متوجه عالم جنین و به تعبیری شخص خودشان می‌کند که بنگرند از چه و چگونه آفریده شده‌اند. نیک که بنگریم در می‌یابیم میان عالم جنین و جهان خارج شباهت‌های بسیاری وجود دارد. آفرینش انسان از گلی بدبو در ابتدای خلقت، آفرینش انسان از آبی پست و ناچیز، قرار گرفتن جنین در قرارگاهی محفوظ و آماده (رحم)، استقرار انسان روی کره خاکی و این همان زمینی است که در آیات بعدی بدان رجوع می‌شود؛ توقف انسان تا مدتی معین در رحم، توقف انسان تا مدتی معین در جهان، ورود انسان از دنیای تنگ و تاریک رحم به دنیای خاکی و ورود انسان از دنیای مادی به دنیای یک سر غیرمادی و متافیزیک (جهان آخرت). همان‌طور که خداوند به آوردن جنین از دنیای تنگ و تاریک رحم به جهان فیزیکی قادر و تواناست، نیز قادر است که انسان را بمیراند ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ (نازعات: ۶) و باز زنده گرداند ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ (نازعات: ۷). همان سان که مدت توقف جنین در رحم کاملاً معلوم و حساب شده است، مدت توقف بشر روی زمین و بعد وقوع ساعت قیامت نیز کاملاً مشخص و قطعی است؛ ولی ساعت آن نزد خداوند خواهد بود.

البته در جایی دیگر از قرآن (آیات آغازین سوره حج) به شباهت میان آفرینش انسان و رستاخیز او در قیامت به صراحت اشاره شده است:

چگونه در بازگشت مردگان به حیات جدید تردید می‌کنید، با اینکه قدرت او را در آفرینش انسان از یک نطفه بی‌ارزش مشاهده می‌کنید، که هر روزش معاد و رستاخیزی است؟ چه تفاوتی میان خاک و آن نطفه بی‌ارزش وجود دارد؟

اینجاست که دوباره ندای هولناکی طنین‌انداز می‌شود. ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آیات ۲۵ تا ۲۸، خداوند، مکذبین را دوباره به تأمل در عالم انفس فرا می‌خواند؛ این عالم متعلق به اعصار گذشته نیست، بلکه در زمان حال، جاری، ساری و زنده است:

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم، (۲۵) هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟! (۲۶) و در آن کوه‌های استوار و بلندی قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم! (۲۷)

در این آیات، از یک سو بر آمادگی زمین برای حیات و ممات انسان تأکید می‌شود و از دیگر سو، با تکیه بر استواری و بلندی کوه‌ها به نشانه امنیت و گوارایی آب به نشانه آسایش و لذت، هم قدرت و عظمت الهی در آفرینش جهان و هم قدرت و عظمت الهی در ویرانی این بنای عظیم در "یوم الفصل" و "یوم تبلی السرائر" جلوه دو چندان پیدا می‌کند. اگر در آیه ۲۷ با عبارات "رواسی" به معنی ثابت و پابرجا و "شامخات" به معنی بلند، بر استواری کوه‌های سر به فلک کشیده و پا در اعماق زمین فرو کرده، تأکید می‌شود که "از یک سو همچون زرهی زمین را در بر گرفته و در برابر فشار داخلی و فشارهای ناشی از جز و مد خارجی آن را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، جلوی اصطکاک قشر هوا با زمین را می‌گیرد و از سوی سوم، طوفان‌ها و بادهای عظیم را کنترل می‌کند و به این ترتیب از جهات مختلف به اهل زمین آرامش می‌بخشد". در آیات آغازین سوره مرسلات گفته می‌شود که در هنگام وقوع قیامت کوه‌ها از جا کنده

می‌شوند". در آیه ۲۷، کوه با صفات "رواسی" و "شامخات" توصیف می‌شود، در آیه ۱۰ با فعل "نُسِفَتْ" به معنی خرد شدن و سپس بر باد رفتن. در دستور زبان سنتی، صفت، حالتی از اسم را توصیف می‌کند، حال آنکه فعل بر وقوع امری دلالت می‌کند. "نسفت" در اصل به معنی ریختن دانه‌های غذایی در غربال و تکان دادن آن است تا پوست از دانه جدا شود؛ هنگامی که ساعت قیامت فرا می‌رسد، کوه‌های "راسیه" و "شامخ" چون دانه‌ای غذایی که در غربال می‌ریزند و تکان می‌دهند، به سنگ ریزه‌ای خیلی کوچک - چونان دانه که از کاه جدا شود - تبدیل و چون "پشم‌زده" می‌شوند. البته قرآن در برابر این تصاویر که برای مکذبین آکنده از رنج و الم است، در آیات پایانی تصویری دیگر از متقین ارائه می‌دهد. در آیات ۶ تا ۲۸ ادله وقوع قیامت و رستاخیز ارائه می‌شود. نتیجه این ادله نیز این است که تاریخ بشر، زندگی او و نظام جهانی که بشر روی آن زندگی می‌کند، جملگی به وقوع قیامت گواهی خواهند داد. این عوامل جملگی به واسطه مأموران الهی انجام می‌گیرد که خداوند در ابتدای سوره بدانها سوگند یاد می‌کند. در مجموع، در سوره مرسلات نیز مانند سوره نازعات، نه فقط میان آیات سرتاسر سوره، بلکه میان خوشه سوگند و سایر آیات نیز بر خلاف نظر نویورت، رابطه محکم و انداموار حاکم است.

مناسبات درونی در سوره ذاریات (۵۱ آیات ۱-۱۴)

سوره ذاریات سومین سوره مورد بررسی بر وزن والفاعلات است. سوره ذاریات را نیز می‌توان به دو بخش کلی خوشه سوگند و شبکه تصاویر تقسیم کرد. شبکه تصاویر ملهم از خوشه سوگند و مرتبط با آن خود به چند بخش ظاهر مجزا؛ اما مرتبط با هم تقسیم می‌شود. محور و عمود سوره نیز قیامت و جزا و پاداش در زندگی اخروی است. فراهی برای تعیین عمود این سوره، ۶۰ آیه سوره را به هفت بخش تقسیم می‌کند: آیات ۱-۱۴، ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۳، ۲۴-۳۷، ۳۸-۴۶، ۴۷-۵۱ و ۵۲-۶۰.

بخش اول به بخشش و غضب خداوند در این جهان و نظام پاداش و جزا در آخرت اشاره دارد. در بخش دوم، جنبه پاداش زندگی اخروی تبیین می‌شود. در بخش سوم پاداش و جزای اخروی را با ذکر دلایلی از پدیده طبیعت و هستی انسان تشریح می‌کند. دو بخش بعدی به شواهد تاریخی در این زمینه اشاره می‌شود. در بخش ششم، مضمون آخرت با دو مضمون بنیادی دیگر در اسلام پیوند می‌خورد: توحید و نبوت. در بخش آخر با بیان اینکه مسئولیت بی‌ایمانی مخالفان با خود آنهاست و نه با پیامبر، به پیامبر تسلی خاطر می‌دهد. از این حیث، عمود این سوره مضمون پاداش و جزا در آخرت است که در تمام سوره جریان دارد و تمام هفت بخش را به یک کلیت پیوند می‌دهد.

آیات آغازین:

به نام خداوند رحمتگر مهربان. سوگند به بادهای ذره افشان، (۱) و ابرهای گرانبار، (۲) و سُبک سیران، (۳) و تقسیم‌کنندگان کار [ها]، (۴) که آنچه وعده داده شده‌اید راست است، (۵) و [روز] پاداش واقعیّت دارد. (۶) سوگند به آسمان مشبک، (۷) که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید. (۸) [بگوی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد. (۹) مرگ بر دروغپردازان! (۱۰) همانان که در ورطه نادانی بی‌خبرند. (۱۱) پرسند: «روز پاداش کی است؟» (۱۲) همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده] شوند. (۱۳) عذاب [موعود] خود را بچشید، این است همان [بلایی] که با شتاب خواستار آن بودید. (۱۴)

مفسران گوناگون از «مقسم‌به»‌های این سوره یعنی «ذاریات»، «حاملات»، «جاریات» و «مقسمات» به بادها و مدبران در قیامت تعبیر کرده‌اند. نوپورت، خوشه سوگندهای این سوره را همانند خوشه‌سوگندهای سوره مرسلات، تابلویی از ابرهای باران‌زا در تصور می‌آورد که حرکتی مستمر را از ابتدا تا به انتها به نمایش می‌گذراند: ابرهایی که خبر از حوادث آینده مربوط به قیامت می‌دهند. در این سوره نیز میان خوشه سوگندهای

آغازین و سایر آیات، ارتباط ساختاری محکم و به هم تابیده حاکم است که نیورت بدانها بی توجه می‌ماند. در آیه اول، به بادها سوگند یاد می‌شود. بادها با اینکه نامرئی‌اند؛ اما تأثیر و قدرت آنها بر اشیاء و اجسام کاملاً معلوم و مشهود است، آیا نیروی نامرئی باد، یادآور نیروی لایزال الهی نیست که با چشم سر به دیده نمی‌آید؟ بادها ابرها را به هم در می‌آمیزند که حاصل آن باران‌های سنگین است که از آسمان بر زمین فرو می‌بارند، رودها را پرآب می‌سازند و کشتی‌ها را آسان بر این آب‌ها روان می‌کنند: ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾ در این قسم‌ها، علاوه بر تأکید بر امور محسوس و عینی که وقوعشان حتمی است: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ﴾، بر امر نامحسوس که نازل شدنی است؛ اما هنوز در تیررس تجربه بشر قرار نگرفته، نیز تأکید می‌شود: ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾. این آیات جواب قسم‌اند. به سخن رساتر، سوگند به بادها که به همه‌جا می‌پراکنند و به ابرها که حامل بار گران‌اند و به کشتی‌های در آب (که به کمک نیروی باد) به سهولت حرکت می‌کنند و شما همه اینها را می‌بینید و برایتان از امور محسوس و عینی است و به فرشتگان که تدبیر و انجام این کارها به دست آنهاست، آنچه را به شما وعده داده‌اند، از بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب گرفته تا حشر و نشر و حساب و کتاب و احوال و احوال قیامت، جملگی راست و واقع شدنی است و بدانید که در روز جزاء، اعمال شما بررسی می‌شوند.

در این سوره، به باور نیورت، میان خوشه سوگندها و شبکه تصاویر هیچ وقفه و فاصله‌ای نمی‌افتد و شنونده آن با آنچه قرار است، اتفاق بیفتد، رویرو می‌شود: ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾. نیورت این امر را مربوط به تغییر ساختاری خوشه سوگند در آخرین سوره‌های مکی (از جمله «ذاریات») می‌داند. به نظر او، ادامه تابلوی نیمه کاره مربوط به روز قیامت سوره‌های پیشین (عادیات، نازعات و مرسلات) که در آیات بعدی دنبال



می‌شد، در این سوره نیز بدون وقفه ادامه می‌یابد. کمالی درباره پیوند میان «مقسم‌به» و «مقسم علیه» می‌نویسد:

با توجه به آیه ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾، مشخص می‌گردد که تحقق وعده‌های الهی در روز قیامت است و از نشانه‌های این روز با عظمت دگرگونی شگرفی است که در عالم صورت می‌گیرد؛ نظام هستی مختل می‌گردد و در هم می‌آمیزد.... این قسم‌ها تاکید است بر وقوع وعده‌های الهی در قیامت.

سید قطب^{۲۰} قسم‌های این سوره را دلیل عینی بر اثبات جواب آن می‌داند: «در این سوگندها به ترتیب از بادها، کشتی‌ها و در پی آن، نهرها و همچنین روییدن گیاهان و سرانجام تقسیم امور سخن به میان آمده است که خود نسخه‌ای از رستاخیز در طبیعت است». مؤلفه دیگری که آیات آغازین سوره را با آیات بخش میانی ربط می‌دهد- آیاتی که به ذکر داستان و اقوام پیشین می‌پردازد (و از نگاه نوپورت مخفی می‌ماند) این است که از یک سو ابرها، بادها و کشتی‌هایی که در آیات آغازین بدان‌ها سوگند یاد می‌شود، به نوعی در تغییر سرنوشت اقوام پیشین دخیل و مؤثر بوده‌اند و از دیگر سو این پدیده‌ها جملگی از آسمان به سمت زمین نازل می‌شده‌اند. بنابراین قوم لوط با سنگ‌هایی از گل («حجاره من طین») هلاک شدند، سنگ‌هایی که از آسمان بر سر آنان فرو باریده بود؛ قوم عاد را تندباد خزان («الریح العقیم») درنوردید و این همان بادی است که به اذن خدا در آیات آغازین سوره، منشأ خیر، برکت، نعمت و آسایش‌اند. در آیات ۶ تا ۸ سوره «حاقه» در بیان سرگذشت قوم عاد آمده است:

و اما قوم عاد با بادی بسیار سرد و شدید هلاک گشتند. خدا آن باد را هفت شب و هشت روز پی در پی، بر آنها مسلط کرد، می‌دید که آن قوم در زمین افتاده‌اند، گویی ریشه‌های کنده شده نخلها هستند.

قوم ثمود را صاعقه (الصعقه) هلاک می‌کند و قوم نوح را نیز طوفان سیل آسا در می‌نوردد. با اندکی دقت در می‌یابیم که این اجزاء و آیات تکرار شونده نه فقط میان آیات و پاره‌های یک سوره، بلکه میان آیات و پاره‌های سایر سوره‌ها نیز پیوند انداموار و محکم برقرار می‌کنند. از این رو، مقسم‌به‌ها و مقسم‌علیه‌های این سه سوره نه فقط با خود سوره که با سایر سوره‌ها نیز از حیث معنا و مفهوم تناسب درونی دارند.

جمع بندی و یافته‌ها

در این بررسی مناسبات درونی و ساختاری را در سه سوره سوگنددار نازعات، مرسلات و ذاریات بررسی کردیم. ابتدا پیشینه مطالعات سوگندشناسی را مرور کردیم. آنگاه در اصلی‌ترین بخش جستار کنونی، روابط و مناسبات درونی میان آیات سه سوره را با یکدیگر و نیز رابطه خوشه سوگندها را با شبکه تصاویر ملهم از و در ارتباط با خوشه سوگندها بررسی کردیم. در این بررسی‌ها دیدیم که:

۱. نه فقط میان آیات یک سوره با یکدیگر، بلکه میان آیات یک سوره با آیات سوره و یا سوره‌های دیگر مناسبت درونی و ساختاری وجود دارد.
۲. برخلاف نظر برخی قرآن پژوهان غربی، نه فقط میان سوگندها با یکدیگر، بلکه میان سوگندها با آیات پس از خود نیز رابطه انداموار دیده می‌شود.
۳. سوره‌ها به چند طریق می‌توانند با هم پیوند انداموار برقرار کنند: ارتباط یک آیه با آیه پیشین و پسین؛ ارتباط اول یک سوره به آخر سوره پیشین؛ ارتباط اجزای یک سوره با سایر بخش‌های همان سوره و یا با پاره‌های سوره‌های دیگر و غیره.
۴. مناسبات ظاهری (به واسطه تکرار اصوات، آواها، واژگان و عبارات در قالب برگردان) و به ویژه معنایی و مفهومی میان مقسم‌به‌های یک سوره و مقسم‌علیه‌های همان سوره به گونه‌ای که جابجایی سوگندها بر کلیت یکپارچه سوره تأثیر منفی بر جای می‌گذارد و این امر نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن بر خلاف نظر برخی مستشرقان، کلیتی



به هم پیوسته از تار و پودهای معانی و مفاهیم عالی‌ه اسلامی است که کسی را یارای هم‌آوردی با آن نیست و البته این امر با تقلیدناپذیری قرآن نیز در ارتباط است.

۵. مناسبات درونی و به تعبیر امروزی بینامتنیت، از جمله راهکارهای اثبات اعجاز زبانی قرآن است. در مجموع پرداختن به مناسبات درونی و ساختاری قرآن، انکار زحمات قدما در تفسیر و شرح آیات قرآنی نیست. بلکه بیش‌تر طرحی نو در انداختن است در اعمال رهیافت‌های نوین ادبی و زبان‌شناختی در مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی. نیک می‌دانیم که قرآن از دیدگاه‌های گوناگون علوم مختلف بررسی شدنی است؛ اما رهیافت ادبی به قرآن به ویژه از دیدگاه رویکردهای نوین در مطالعه آثار گرانسنگ ادبی، بنا به دلایل گوناگون، در قرآن کمتر اعمال شده است. در واقع، مطالعه غالب در قرآن بیشتر برون‌متنی بوده است تا درون‌متنی. حال آنکه قرآن که خود معجزه‌ای زبانی است، به ندرت از رهیافت‌های نوین زبان‌شناختی بهره برده است؛ اما نکته تأمل‌برانگیز و گفتنی این است که وجوه ادبی و دین‌شناختی در قرآن بر هم نقش شده‌اند و این امر از این حقیقت ناشی می‌شود که قرآن برای ارائه پیام عمدتاً هدایتی و دین‌شناختی خود، از شگردهای داستان‌پردازی و صنایع ادبی فراوان بهره برده است.

کلام آخر اینکه پی بردن به رابطه انداموار میان اجزای مختلف قرآن (در این خصوص، رابطه میان خوشه سوگندها با سایر آیات) بخشی کوچک از جنبه‌های ناپیدای زیبایی‌شناسی ادبی، زبانی و بلاغی قرآن است. امید است جنبه‌های نادیده قرآن به منزله اثری ادبی هرچه بیشتر مورد دقت خوانندگان و قرآن‌پژوهان قرار بگیرد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Mir, Mustansir. "The Qur'ān Oaths: Farāhī's Interpretation", p1 in Word format.
 ۱. همان، ص ۱.
 ۲. همان، ص ۲.
 ۳. همان، ص ۲.
 ۴. همان، ص ۲.
 ۵. میبیدی، محمد فاکر، تحلیلی بر سوگندهای قرآن، ص ۱۹۸.
 ۶. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ص ۲۶۶.
7. Mir, Mustansir. **Coherence in the Quran**, p 1.
8. Mir, Mustansir. "The Qur'ān Oaths: Farāhī's Interpretation", p6.
9. Neuwirth, Angelika. "Image and Metaphors in the introductory sections of the Mekkan Suras" in *Approaches to the Quran*. ed. G.r" Hawting and et. al. Routledge. pp 3-36.
 ۱۰. بیستونی، محمد، منتخب تفسیر جوان، ص ۵۸.
 ۱۱. طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، ص ۷۸.
12. Neuwirth, Angelika. "Image and Metaphors in the introductory sections of the Mekkan Suras" in *Approaches to the Quran*. ed. G.r" Hawting and et. al. Routledge. P78.
 ۱۳. همان، ص ۷۹-۸۰.
 ۱۴. همان، ص ۱۰۹.
 ۱۵. سید قطب، محمد، آفرینش هنری در قرآن، ص ۸۵.
 ۱۶. همان، ص ۸۶.
 ۱۷. میبیدی، محمد فاکر، تحلیلی بر سوگندهای قرآن، صص. ۲۰۲-۲۰۳.
18. Abdel Haecim. M. A. S. "Context and Interrelationships: Keys to the Quranic exegesis" in *Approaches to the Quran*. ed. G.r" Hawting and et. al. Routledge. Pp. 71-98.
 ۱۹. بیستونی، محمد، منتخب تفسیر جوان، ص ۳۱۴.
 ۲۰. سید قطب، محمد، آفرینش هنری در قرآن، ص ۸۷.



منابع:

۱. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. بیستونی، محمد، منتخب تفسیر جوان، ج ۱۹، قم: انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ اول ۱۳۸۰.
۳. سید قطب، محمد، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن. چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۴. میبیدی، محمد فاکر، تحلیلی بر سوگندهای قرآن، تهران: انتشارات پیام آزادی. چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.

6. Abdel Haeem. M. A. S. "Context and Interrelationships: Keys to the Quranic exegesis" in *Approaches to the Quran*. ed. G.r" Hawting and et. al. Routledge. Pp. 71-98. 1993
7. Mir, Mustansir. *Coherence in the Quran*. American trust publications. 1986
8. Mir, Mustansir. "The Qur'ān Oaths: Farāhī's Interpretation". *Islamic Studies*, Spring Issue, 1990.
9. Neuwirth, Angelika. "Image and Metaphors in the introductory sections of the Mekkan Suras" in *Approaches to the Quran*. ed. G.r" Hawting and et. al. Routledge. pp 3-36.1993
10. Rāzī, Fakhr al-Dīn Abū `Abd Allah Ibn `Umar al-, *Al-Tafsīr al-Kabīr*, 32, vols., (Cairo: 1353-1381/1934-1962), 27:239.

11. Robinson, Neal. *Discovering The Qur'an: A Contemporary Approach To A Veiled Text*. SCM Press Ltd.1996.
12. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-, *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*, 2 vols. (Cairo: 1368, Lahore Reprint: 1394/1974), 2:133.
13. Zarkashī, Badr al-Dīn 'Abd Allah Muhammad Ibn Bahadur al-, *Al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*, 4 vols. in 2, ed. Muhammad Abu'l Fadl Ibrahīm (Cairo: 1376-1377/1957-1958), 3:40.
14. Zamakhsharī, Abu'l Qasim Mahmūd Ibn 'Umar al-, *Al-Kashshāf 'an Haqa'iq Tanzil wa 'U al-Aqawil*, 4 vols. (Cairo: 1385/1966), 4:141.

